

رخشایای معرفت الهی در هستی نبی اکرم ﷺ

جلیل تجلیل*

چکیده

معرفت الهی در هستی نبی اکرم ﷺ را می‌توان در آئینه آیات قرآن، روایات معصومین علیهم‌السلام و سخن اهل معرفت از جمله شاعران اهل معنا یافت؛ این معرفت در قالب بیان اوصاف نبی اکرم ﷺ متجلی و بازگو شده است.

صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مثل ابن‌عباس و بخصوص امیرمؤمنان علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه جلوه‌ای از سیمای پرفروغ نبی اکرم ﷺ را در کلمات و جملات خود منعکس کرده‌اند، سیمایی که در آن لحظه‌های پر بار عبادت و عرفان و بندگی و نور و تابندگی و همراهی و هم‌نوایی با فرشتگان الهی در آن منعکس شده است.

مولوی، سعدی، خاقانی، نظامی و سنایی از جمله شاعرانی‌اند که شرح این عاشقی و مشتاقی و دلدادگی را در اشعار خود بیان کرده‌اند.

واژگان کلیدی

پیامبر اکرم ﷺ، صفات الهی، اخلاق نبوی، معرفت الهی.

akhlagh@maaref.ac.ir

تاریخ تأیید: ۸۹/۶/۲۰

*. استاد دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۵

طرح مسئله

ای جهان را زنده کرده زاصطفا خاص کرده عام را خاصه مرا
نور جستم خود بدیدم نور نور حور جستم خود بدیدم رشک حور
(مولوی، ۱۳۸۰: دفتر ششم، ۸۵۴)

نوشتار حاضر بر آن است تا به چگونگی انعکاس حقیقت وجود عرفانی و آسمانی نبی اکرم ﷺ پردازد و در پاسخ به این پرسش که تبلور وجود ختمی مرتبت چگونه و به چه بیانی قابل وصف است؛ به بیان شریف قرآن و مستندات آیات و روایات پرداخته و این ویژگی‌ها را در آیین اشعار عرفانی بزرگ‌مردان شعر و ادب و عرفان و معنویت جستجو کند.

مستندات قرآنی و روایی

تعبیر و اوصافی که از نبی بزرگوار اسلام در قرآن کریم آمده همچون محمد، احمد، بشیر، نذیر، سراج منیر و... جلوه فراگیری در عرفان و معرفت الهی در هستی آن بزرگوار مطرح می‌کند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. (بقره / ۱۱۹)

ما تو را بحق فرستادیم تا بشارت ده و بیم‌دهنده باشی.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. (فتح / ۸)

ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت ده و هشداردهنده فرستادیم.

وَدَاعِبًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. (احزاب / ۴۶)

و ای پیامبر تو را [دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک [فرستادیم].

در این آیات هستی پیامبر مستغرق در بشارت و انذار و چراغ فروغ‌افکن ماندگاری است، که این نور و رخشایی در جهان هستی و اندیشه و پیام و سنت نبی بزرگوار اسلام موج می‌زند، این تعبیر نور حتی پیش از هنگام ولادت آن وجود گرامی، جهانی را فراگرفته است و توسط ابن عباس نیز در اشعاری که به توصیف آن حضرت پرداخته، اشاره شده است:

وَ أَنْتَ لَمَّا وُلِدْتَ أَشْرَقْتَ الْأَرْضُ وَ ضَاءَتْ بِنُورِكَ الْأَفْقُ
فَنَحْنُ فِي ذَلِكَ الضِّيَاءِ وَ فِي النُّورِ سُبُلَ الرَّشَادِ نَخْتَرِقُ
(طبرانی، بی تا: ۴ / ۲۱۳)

و هم در بیت زیر او را وجود درخشانی توصیف می کند که حتی ابرهای تار با سیمایش روشن می شود و بسی کسان در پناه او می خرامند.

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمة للأرامل
(المهزومی البصری، ۱۴۲۱: ۷۵)

عرفان درخشان و تابندگی عبودیت و بندگی نبی اکرم ﷺ هم پیش از رسالت و هم در طول عمر سراسر رحمت و فیض و برکت و هم در آخرین لحظات زندگی آن بزرگوار در جای جای نهج البلاغه که پس از بلاغت و سخن دانی رسول اکرم ﷺ والاترین نمط سخنوری و تصویرگری است نشان داده می شود.

امیر مؤمنان ﷺ به صراحت گزارشی از لحظه های پر بار عبادت و عرفان و بندگی و نور و تابندگی نبوت پیامبر را گزارش می کند که چگونه مولای متقیان همچون شتربچه ای در پی مادر در التزام پیامبر بوده و گواهی داده است که: از هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از شیر واگرفته شد خدا بزرگترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز هم نشین او فرمود و بدین گونه علی ﷺ خود از کودکی در حریم تربیت او بالیدن گرفت و فرمود هر وقت در حرا پیامبر خلوت می گزید من او را می دیدم، جز من کسی وی را نمی دید و آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا ﷺ و خدیجه در آن بود در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافته بود و من سومین آنان بودم؛ روشنایی وحی و رخسایی پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم:

و لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْأَلُكَ بِهِ طَرِيقَ
الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمِّهِ
بِرَفْعِ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْماً وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ

سَنَّةٍ بَجْرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ.
(شريف رضى، ۱۳۶۵: خ ۱۹۲)

و بدین‌گونه امیرمؤمنان نور و رخشایی وحی را در جمال پیامبر می‌دیده و در نهج‌البلاغه
این شفافى و نورانیت معرفت‌نشان به تفصیل و با بلاغتی کم‌نظیر مطرح شده است و به
تعبیر «نور پرتوافشان» و «برهانی جلوه‌کنان» ستوده است:

ابْتَعَنَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ وَالْبُرْهَانَ الْجَلِيَّ وَالْمِنْهَاجَ الْبَادِي وَالْكِتَابَ الْهَادِيَ أُسْرَتُهُ
خَيْرُ أُسْرَةٍ وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ وَثَمَارُهَا مُتَهَدَّلَةٌ مَوْلِدُهُ بَكَّةَ وَ
هِجْرَتُهُ بَطْنِيَّةَ عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَامْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. (همان: خ ۱۶۱)

خدا او را با نوری فروزنده و برهانی روشن و راهی پیدا و آشکار و کتابی هدایتگر
مبعوث فرمود خاندانش بهین خاندان، درخت بارور وجودش بهترین درخت،
درختی بوده شاخسارانش بس فرازمند و میوه‌هایش در دسترس همگان است،
زادگاهش مکه و هجرتگاهش مدینه طیبه بوده است. آنجا است که نام و
کلامش به فراز و اوج رسیده و آوازش و پیامش در آفاق پیوست.

این توصیف از نبی اکرم ﷺ با اسجاعی آهنین و مفاهیم و معانی بلند و مستند به آیات و
احادیث به‌ویژه معرفت‌ جایگاه پیامبر را گل‌باران کرده است. به عنوان نمونه تعبیر «نور
الْمُضِيِّ»، «الْبُرْهَانَ الْجَلِيَّ»، «الْكِتَابَ الْهَادِيَ»، «شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ» و «أَثْمَارُهَا مُتَهَدَّلَةٌ» به
ترتیب به آیه‌های ذیل اشاره دارد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. (نساء / ۱۷۴)
ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به
سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.
مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا. (شوری / ۵۲)
تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است] ولی آن را نوری گردانیدیم.
إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ. (اسراء / ۹)
قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ،
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. (ابراهیم / ۲۴ و ۲۵)

آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که
ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است، میوه‌اش را هر دم به اذن
پروردگارش می‌دهد.

انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ. (انعام / ۹۹)

به میوه آن چون ثمر دهد بنگرید.

بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ. (مجلسی، بی تا: ۶۴ / ۱۳۶)

من با دینی ساده و آسان برانگیخته شده‌ام.

در بیان بلاغت نشان امیرمؤمنان علیه السلام وصف مراتب عرفانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله، در پایان عمر
پربرکت جسمانی ایشان، به گونه‌گونه توصیف‌ها برمی‌خوریم که در عبارات یاد شده؛ مانند
تعبیر «عَلَا هَا ... صَوْتُهُ» (شریف رضی، ۱۳۶۵: خ ۱۶۱) از سرزمین مدینه آوازه‌اش همه‌گیر
شود» که این علو و ارتفاع، ارتفاع مقامی است نه مکانی براساس آیات ذیل:

يُرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ. (مجادله / ۱۱)

خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب]
درجات بلند گرداند.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ. (فاطر / ۱۰)

سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد.

مضامین این عبارات قرآنی و تعبیر علی علیه السلام در ادبیات چه انعکاس‌های بلندی از تعالی

نفس و تجلی جان و ایمان دارد، چیزی است که در شعر حافظ چنین می‌تابد:

چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی

روم به گلشن فردوس مرغ آن چمنم

حالات این خاتم پیامبران در حال مرگ نیز چنان دلربا و ملکوتی است که در حال نزع

روان این عبارات امیرمؤمنان علیه السلام چقدر نوشیدنی و به گوارش فهم و جان رساندنی است

که می‌فرمایند:

وَلَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي
فَأَمَرَتْهَا عَلَى وَجْهِي وَلَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي فَضَجَّتِ الدَّارُ وَ
الْأَفْنِيَةُ مَلَأَ يَهْبُطُ وَمَلَأَ يَعْجُجُ وَمَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْئَةً مِنْهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى
وَأَرَيْتَاهُ فِي ضَرْبِيهِ ... (شريف رضى، ۱۳۶۵: خ ۱۹۷)

در حالی جان عاریت از اندام خیرالبشر جدا می‌شد که سر مبارکش در سینه
من بود و سیل و جریان وداع‌گویان جان آن روح بزرگ را احساس می‌کردم از
دست‌های من جانش پرواز می‌کرد درحالی‌که فرشتگان، پیرامونش فرود
می‌آمدند و خانه و اطراف آن به ناله در آمده بود. گروهی از فرشتگان فرود
می‌آمدند و گروهی بالا می‌رفتند و هیاهوی آنان که درودگویان بر وجود گرامی
وی پُر می‌کشیدند و صدای بالشان از گوش من جدا نمی‌گشت تا آنگاه او را در
آرامگاه نهادیم ...

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

در آینه اشعار

انعکاس این جمال و کمال خداداد چه دلربا و مؤثر در آینه شعر و ادبیات فارسی تجلی پیدا
کرده است.

اینک به این نغمه‌ها که برگرفته از معارف و سنت نبی اکرم ﷺ است بنگریم:

خاقانی این شاعر و صَاف نبی بزرگوار اسلام در قصیده‌ای شبروان آراسته به توفیق احرام
را آنجا که جمال کعبه را در آینه صبح مشاهده کنند توصیف می‌کند و بر آن است اینان
نخست در مدینه ملک و عرش معلّا دیده و در رضوان پذیرش مصطفی ﷺ زانو زده‌اند،
خوانی که جبرئیل با شهپر خود مگس‌ران آن است:

شبروان چون رخ صبح آینه سیما بینند	کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند
خاک مشکین که ز بالین رسول آورده است	حرز بازوش چو الکهف و چو طاها بینند
مصطفی حاضر و حسان عجم مدح‌سرای	پیش سیمرغ خَمُش طوطی گویا بینند

گر به مکه فلک و نور مجزا دیدند در مدینه ملک و عرش معلّا بینند
مصطفی پیش خلائق فکند خوان کرم که مگس‌ران وی از شهیر عنقا بینند
عقل واله شده از فرّ محمد ﷺ یابند طور پاره شده از نور تجلّا بینند
سرّمه دیده ز خاک در احمد سازند تالقای ملک العرش تعالی بینند
(خاقانی، ۱۳۸۵: شماره ۸۰، مطلع دوم)

و سنایی پیامبر را چراغ جهان و رحمت آشکار و نهان بر عالمیان می‌نامد و او را وجودی می‌شناسد که در سرادق آفاق پای چون او در میدان میثاق نیامده است. همه دانشیان شاگرد مکتب او و آستان درش روضه انس روح قدس است:

احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم، آشکار و نهان
آمد اندر جهان جان هر کس جان جان‌ها محمد آمد و بس
تا بخندید بر سپهر جلی آفتاب سعادت ازلی
نامد اندر سرادق آفاق پایمردی چُن وی در میثاق
همه شاگرد و او مُدرّسشان^۱ همه مزدور و او مهندسشان
آستان درش به روضه انس بوده بستان روح روح قدس
(سنایی، ۱۳۵۹: ۱۸۹)

در شعر نظامی آفرینش عالم و آدم نخست‌بار بر در و سرای پیامبر نقش بست.^۲ رنگینی ماه بدین درخشانی رخسای خود را از مهر نبوت گرفته، گوش جهانیان حلقه‌کش میم او و هر دو عالم حلقه تسلیم او بوده است:

تخته اول که الف نقش بست بر در محبوبه احمد نشست
کنت نبیا که علم پیش برد خاتم او مهر محمد سپرد

۱. «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.» (بقره / ۱۲۹؛ آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲)

۲. اشاره است به حدیث «كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ» (مجلسی، بی‌تا: ۱۸، ۲۷۸) منقول از نبی اکرم ﷺ.

گوش جهان حلقه‌کش میم اوست خود دو جهان حلقه تسلیم اوست
 از _____ سخن او ادب آوازه‌ای وز کمر او فلک اندازه‌ای^۱
 چون تک ابلق به تمامی رسید غاشیه‌داری به به نظامی رسید
 (نظامی، ۱۳۹۰: بخش چهارم، ۱۷)

همین نظامی گنجوی در *حسر و شیرین* هزاران آفرین بر جان پاک پیامبر می‌سراید که
 آفرینش خاک پاک اوست؛ او مرد و سرهنگ وفا و سپه‌سالار و سرخیل همه انبیاست؛ طراز
 کارگاه آفرینش و چراغ‌افروز اهل بینش است، اساس شرع او ختم جهان است:

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
 چراغ‌افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش
 سر و سرهنگ میدان وفا را سپه‌سالار و سرخیل انبیا را
 اساس شرع او ختم جهان است شریعت‌ها بدو منسوخ از آن است
 (همو، ۱۳۷۱: بخش پنجم، ۱۴)

و نام پیامبر اسلام این تاج‌سر انبیا را از *مخزن الاسرار* نظامی چنین می‌خوانیم؛ توصیفی

رسا از معراج نبی اکرم ﷺ:

ختم رسل تاج‌سر انبیا گشته مخاطب به شه قل کفی^۲
 برق براق است به طی طریق بر حرم قدس زبیت العتیق^۳
 زد علم خویش به بام فلک حکم کند تا به سماک و سمک
 رحمت عالم تویی ای مصطفی جز تو کسی نیست شفیع الوری

۱. این بیت بعدها مورد اقتباس حافظ قرار گرفته است آنجا که گوید: «کمر کوه کم است از کمر موی اینجا».
۲. اشاره است به آیه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». (عنکبوت / ۵۲)
۳. اشاره به معراج پیامبر ﷺ که آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». (اسراء / ۱) و هم آیات سوره نجم به خوبی در اشعار خاقانی و نظامی و سنایی مورد استفاده قرار گرفته است.

لطف تو و قهر تو ما را خوش است هرچه به من از تو رسد دلکش است
(همو، ۱۳۹۰: ۱۷)

حدیقه سنایی این اثر جاودان عرفانی و اخلاقی نیز به خوبی از معارف اسلامی به‌ویژه ارادت به پیامبر اکرم ﷺ و علی ﷺ و ائمه معصومین ﷺ طراوت و رونق یافته است. این شیفتگی و استغراق در عشق محمدی ﷺ در دنیای تفکر و صورتگری مولوی با همه پهناوری و نورانیت، ادبیات فارسی را رنگ و بویی دیگر بخشیده است. او رسالت و اصطفا‌ی وجود گرامی آن حضرت را در این می‌داند که جهانی را زنده کرده و در حدیث نفس عبارت (خاصه مرا) آورده است، چراکه در کاوشگری و غور در شگفتی‌های حیات آن بزرگوار نوری جسته و سرانجام در وجود خود برکت ادراک آن را یافته و در تشبیه این حالت، زیبایی کمال خود را وصف می‌کند و سرانجام خود یعنی انسان شیفته مهر او را تجربه کرده است:

ای جهان را زنده کرده زاصطفا
نور جستم خود بدیدم نور نور
خاص کرده عام را خاصه مرا
حور جستم خود بدیدم رشک حور
(مولوی، ۱۳۸۰: دفتر ششم، ۸۵۴)

و هم چون سعدی که خود گفته بود:

حکمت محض است اگر لطف خدا آفرین
خاص کند بنده‌ای مصلحت عام را
(سعدی، ۱۳۸۹: دیباچه، ۱۶)

آن حیات و شادابی که پیامبر اکرم ﷺ سرچشمه آن بوده است در طراوت و ایمان و در نتیجه حیات انسان‌ها تجلی کرده است و به مصداق آیه «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وکلرَسُولٍ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال / ۲۴) حیات آدمیان ایمانی و اسلامی در حیات معقول انسان‌ها متبرک و نشاندار است. او عالمیان را به نکوکاری فرامی‌خواند و در منزلگاه موقت جهان که «بوده نابوده و آمده رفته» است به تسلیم در برابر قضای الهی دعوت می‌کند. و به راستی که کسی نجات‌یافته و موفق خواهد شد که چراغ نورافشان پیش پایش باشد و به

هدایت پیامبر اکرم ﷺ و انبیای الهی پیش رود. اینان به بشارت و فرخندگی، ما را به جنات نعیم هدایت خواهند کرد فردوس برین خداوندی؛ آنجا که از زیر جوی‌های روان دارد و فوز الهی شامل همگان خواهد شد.

تو نکوکار باش تا برهی	با قضا و قدر چرا رسته‌ی
اندر این منزلی که یک هفته است	بوده تا بوده و آمده رفته ست
لفظ «یسعی» ^۱ بخوان که اندر حشر	طرقوا گوی مؤمن است به حشر
مصطفی گفت خه از آن مه شد	دست موسی خلیل اوّه ^۲ شو

(سنایی، ۱۳۵۹: ۹۲)

کلام مولوی جلال‌الدین محمد بلخی با نیایش و نجوای از دل برآمده‌ای در مثنوی در آسمان جان‌طنین‌انداز است و خطاب به پیامبر، او را زنده‌کننده‌ای می‌نامد که به برکت اصطفای جهانی را نور نور و رشک حور خوانده است. وجودی که شرف و کرامت را به مردمان آموخته است شایسته خطاب «لولاک لما خلقت الافلاک» است؛ آن که گر نبود فلک نمی‌پایید. پایندگی بحار و ماهی و درّ و شاهوار به برکت وجود اوست. او شفیع این جهان و آن جهان است. از دم او دعای مستجاب و درهای آمرزش به روی مؤمنان گشوده می‌شود:

آسمان‌ها بنده ماه وی اند	شرق و مغرب جمله نان‌خواه وی اند
زانکه لولاک است بر توقیع او	جمله در انعام و در توزیع او
گر نبودی او نیاییدی زمین	در درونه گنج و بیرون یاسمین
گر نبودی او نیاییدی بحار	هیبت و ماهی و درّ شاهوار
رزق‌ها هم رزق‌خواران وی‌اند	میوه‌ها لب خشک باران ویند
او شفیع است این جهان و آن جهان	این جهان زی این و آنجا زی جهان

۱. «یسعی» اشاره است به آیه «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (حدید / ۱۲)

۲. «خلیل اوّه» ترکیبی است برگرفته از آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ». (توبه / ۱۱۴)

بازگشته از دم او هر دو باب در دو عالم دعوت او مستجاب
(مولوی، ۱۳۸۰: دفتر ششم، ۸۵۴)

خداوند حیاتی مؤبد برای آن حضرت جاری ساخته است که حتی با رحلت جسمانی پیامبر ﷺ هرگز خاتمه نیافته و فروغش را به جامعه‌های بشری گسترده است و مفاد آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران / ۱۴۴) در شعر او برتافته و آوازه‌ای یافته است:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را رافعم	بیش و کم کن را زقرآن مانعم
کس نتابد بیش و کم کردن در او	تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقت را روز روز افزون کنم	نام تو بر زر و بر سکه زنم
منبر و محراب سازم بهر تو	در محبت قهر من شد قهر تو
تا قیامت باقیش داریم ما	تو مترس از نسخ دین ای مصطفا
تو بخفته نور تو بر آسمان	بهر پیکار تو کرده در کمان
آن چنان کرد و از آن افزون که گفت	او بخفت و بخت و اقبالش نخفت ^۱

(مولوی، ۱۳۸۰: دفتر سوم، ۱۲۱۴ - ۱۲۰۷)

پیروان امت نبی بزرگوار اسلام با تعالیم قرآن و سنت بدیده تحقیق که می‌نگرند بهروزی دو جهانی را لمس می‌کنند و دستوره‌های او را سرمشق زندگی و حیات باقی و معرفت حق تعالی می‌یابند.

در کلمات آن بزرگوار این معنی را چه زیبا و شیوا می‌بینیم از جمله آنجا که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ
بِسَلَامٍ. (جرجانی، ۱۹۵۴: ۱۲)

با این اجمال و ایجازی که در این سه عبارت است تعالیمی گهربار آورده است!

۱. اشاره است به آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (حجر / ۹)

۱. عبارت «أَفْشُوا السَّلَامَ» تبلیغ آیین دوستی و مهرورزی است که جامعه را به وحدت و همدلی سوق می‌دهد.

۲. در عبارت «أَطْعِمُوا الطَّعَامَ» نوازش از مستمندان و همگان مطرح می‌شود و تعاون و هم‌بستگی را در بین مردم برمی‌انگیزد.

۳. عبارت «صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ» اوج عرفان و عبودیت را مطرح می‌فرماید تا در دل شب که همه در سکون و آرام خواب فرو رفته‌اند فرمان بیدار باش و پردازش به بندگی و کسب معرفت و ارزندگی پردازند و روان خود را اعتلا بخشند.

۴. «تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» بشارت برخورداری از رضوان الهی است ورود به بهشت و رحمت او.

۵. گوش‌نوازی این عبارت با سجع‌های پیاپی و جناس: سلام، طعام، نیام و بسلام، به‌طور طبیعی در روح انسان اثر می‌گذارد که در کتب بلاغت به عنوان سرمشق در کاوشگری‌های سجع و جناس مطرح شده است.^۱

در این آیات مسأله شفاعت و استغفار پیامبر اکرم ﷺ درباره گنهکاران امت اسلامی که به پیغمبر پناهنده شوند مطرح شده است در صورتی که پیامبر را بپذیرند و از خدا بخواهند، خدا خواهد پذیرفت و دو بیت اخیر مولوی ناظر است به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَكَوَّاهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لِيُجِدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء / ۶۴)

نتیجه

معرفت الهی آنچنان در تاروپود وجود نبی اکرم ﷺ آمیخته و آموخته شده است که آن حضرت را می‌توان مصداق روشنی از اخلاق، اوصاف و صفات الهی دانست که خداوند آن را

۱. عبدالقاهر جرجانی در کاوشگری عناصر گوش‌نواز و اثرات آن در نفوذ در دل‌ها آنگاه که بدین حدیث می‌رسد می‌نویسد: «و إن انت تتبعت من الامر و كلام النبي عليه السلام: الظلم ظلمات يوم القيامة و قوله صلوات الله عليه: لا تزال امتي بخير ما لم تر الفبي مغنما و الزكوه مغرماً و قوله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ ... فانت لا تجد في جميع ما ذكرت لفظاً اجتلب من اجل السجع و ترك له ما هو أحق بالمعني منه و أبر به و أهدي مذهبه.» (جرجانی، ۱۹۵۴: ۱۲) و با این عبارات بلاغت لفظ و معنی کلام پیامبر ﷺ را در اوج و در کمال روانی معرفی می‌کند.

در دسترس بشر قرار داده است. صحابه پیامبر ضمن معرفی ایشان و تبیین ابعاد معرفتی ایشان با بیان احادیثی به ابعاد مختلف وجودی پیامبر اکرم ﷺ اشاره کرده‌اند. اشعار اولیای الهی نیز متضمن همین اوصاف و صفات است که به زبان شعر به ترسیم این معرفت پرداخته‌اند که می‌تواند برای اهل ذوق و معرفت سازنده باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
۳. اربلی، علی بن عیسی، بی‌تا، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، تبریز، کتابفروشی حقیقت.
۴. جرجانی، عبدالقاهر، ۱۹۵۴ م، *اسرار البلاغة*، به اهتمام هلموت ریتز، استانبول.
۵. خاقانی، بدیل بن علی، ۱۳۸۵، *دیوان اشعار*، تهران، اساطیر.
۶. سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۹، *گلستان*، تهران، فردوس.
۷. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، ۱۳۵۹، *حديقة الحقیقة*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، بی‌تا، *المعجم الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحار الانوار*، بیروت، دار الرضاء.
۱۰. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۰، *مثنوی معنوی*، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، روزنه.
۱۱. المهزومی البصری، ابی هفان عبدالله، ۱۴۲۱، *دیوان ابی طالب بن عبدالمطلب*، بیروت، مکتبه الهلال.
۱۲. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، ۱۳۷۱، *خسرو و شیرین*، تهران، آتلیه هنر.
۱۳. _____، ۱۳۹۰، *مخزن الاسرار*، به اهتمام کاظم عابدینی، قم، کومه.

